

ازدواج‌های عرفی؛ اما و هزار اما

حسین پورفرج

۰

در نقد و بررسی مقاله‌ی «ازدواج عرفی در ترازوی اخلاق (http://zeitoons.com/36616)»، به قلم سروش دباغ

«ازدواج عرفی» زیر پوست تک تک شهرهای ما وجود خارجی دارد. نه، ما نمی‌توانیم آن را انکار کنیم. چه آن را بپذیریم و چه قبیح بدانیم، می‌باید دریابیم که مسئله‌ای به نام «ازدواج عرفی» مردان و زنان ما - و از آن بیشتر پسران و دختران ما - را به آغوش خود می‌خواند و آنها را در کانون خانواده‌ای که اگر دائمی می‌بود، گرمش می‌خواندند، جای می‌دهد. گویی دیگر روزگار انقلاب قالب در نهاد خانواده رخ داده و همه چیز عوض شده.

با این حال، در باب «ازدواج عرفی» و خصوصاً مقاله‌ی «ازدواج عرفی بر ترازوی اخلاق» به قلم دکتر سروش دباغ طرح نکاتی به تلقی این قلم جای تأمل دارد. من خوب می‌دانم که این نواندیش دینی به دنبال اشاعه‌ی هیچ منکری نیست و تنها دغدغه‌ی او به‌سامان رساندن مشکلات اخلاقی جامعه‌ی ماست. او از منظر خود می‌نگرد و دیگران از منظر خودشان. هیچ نگاهی یقینی و کاملاً بی‌عیب و نقص نیست و همواره در نقد و نقادی به روی آرای گوناگون گشوده است.

مع‌هذا، تبعات این مقاله نیز سخت و هیجانی خواهد بود. سروش دباغ می‌باید منتظر نقدهای تند، بدزبانی‌ها و اتهامات گزاف فراوانی باشد. شاید بهتر است بگویم که حملاتی که به او خواهد شد، بیشتر احساسی‌ست تا عقلانی. امیدوارانه آرزو می‌کنم که تحمل فرهنگی جامعه‌ی ما کمی بالا برود و ما اندیشه‌های نوین را عقلانی و اخلاقی بفهمیم. این نواندیش دینی حقیقتاً دست به طرح اندیشه‌ی شاذی زده است که به آسانی نمی‌توان آن را رد یا قبول نمود و با آن صرفاً هیجانی برخورد کرد.

حال نکات ذی‌ربط:

۱- به گمان من حرکت توقف‌ناپذیر هستی و به تبع آن تغییر ارزش‌ها و موازین فرهنگی عاملی‌ست در تولد و رشد این‌گونه «ازدواج‌های عرفی». والدین واپس‌نگر و فرزندان واپس‌گریز زبان مشترک‌شان روز به روز کمتر و کمتر می‌شود و این حقیقت به مسائل بعدی دامن می‌زند. شکاف نسلی همه چیز را تغییر می‌دهد و معادلات را دگرگون می‌کند. آشنایی روزافزون فرزندان با دنیای مدرن و سبک زندگی نوین در مقابل نگرش عموماً قدیمی و سنتی والدین همواره شکافی را میان این دو دسته به وجود می‌آورد و کمی تا بسیاری دنیای آنها را از هم بیگانه می‌سازد. «ازدواج عرفی» محصول همین دنیای متفاوت و مسئله شده‌ای‌ست که پاره‌ای از فرزندان آن را باب میل می‌بینند و عموم والدین آن را باب شر. اختلاف محصول دو طرز نگاه عموماً متضاد به زندگی‌ست که گاهی زننده و تند به نظر می‌رسد و گاهی شیرین و پذیرفتنی. بله، چنین پدیده‌هایی در خلاء و بی‌دلیل به وجود نمی‌آیند و البته با زور و فشار هم فروکش نمی‌کنند.

۲- من چنانچه گفتم هرگز منکر واقعیت مسئله نیستیم. «ازدواج عرفی» وجود دارد و نمی‌توان آن را پوشیده داشت. اما با این وجود، جامعه‌ی ایران همواره ذهن ما را ممکن است منحرف کند و از ما آتو بگیرد. جامعه ایرانی اگرچه بعضاً رنگ و بویی مدرن به خود دارد اما عموماً سنتی به نظر می‌رسد. روند مدرنیزاسیون در ایران بیشتر در بخش‌های تجاری و اقتصادی صورت گرفته و کمتر به ساحت فرهنگ و دیانت در رسیده. عموم ایرانیان همچنان از سنت‌های کهن فرهنگی و دینی ارتزاق می‌کنند و البته ظاهراً میل یا انگیزه‌ی دگرگونی نیز ندارند. اگر ظاهر ما مدرن است، افکار ما همچنان قدیمی و کهن‌گراست و ما چندان پیشرفته فکر نمی‌کنیم.

بنابراین، به نظر من پدیده‌ی «ازدواج عرفی» در جامعه ما به این آسانی‌ها پا به کتاب‌های قانون نخواهد گذاشت و رسمیت نخواهد یافت. هنوز بدنه‌ی اصلی جامعه‌ی ایران سنتی‌فکر و کهن‌اندیش است و تمایلی به این دست مسائل - که البته شاذ و ساختارشکنانه نیز هست - ندارد. راه بقا و حیات این‌گونه ازدواج‌ها هنوز قاچاقی و غیرقانونی‌ست؛ و تنها از همین طریق می‌تواند نفس بکشد. ظرفیت فرهنگی-دینی ما آنقدر پایین است که هیچ راه بازی برای قانونمندی این دست هم‌سری‌ها در آن قابل تصور نیست و حتی نمی‌توان به آن امید چندانی هم داشت.

۳- حال از این نکته به بعد به معضلات و موانع خود «ازدواج عرفی» خواهم پرداخت. اولین نکته این است که «ازدواج‌های عرفی» اگر مشروعیت یابد می‌تواند جای «ازدواج‌های دائمی» را تنگ کند و حتی به جای آن بنشیند. شاید یکی از دلایلی که هنوز در بسیاری از کشورهای دینی-مذهبی مجال چندانی به این نوع ازدواج‌ها داده نشده است، ماهیت دلچسب این نوع هم‌سری‌ها باشد. چه بسیار جوان‌های مجردی که دوست داشته باشند چنین شیوه‌ای را برگزینند و به جای «ازدواج دائم» نوع عرفی آن را تجربه کنند. به گمان من شیوع این نوع ازدواج‌ها می‌تواند فراگیری و فراوانی «ازدواج‌های دائم» را تحت‌الشعاع قرار دهد و آن را به گوشه‌ی رینگ براند. البته مشکل دیگری که در نتیجه رسمیت یافتن این نوع ازدواج‌ها می‌تواند رخ دهد این است که حتی جذابیت چنین هم‌سری‌هایی یاراست که دامن متأهلین دائمی را نیز بگیرد و آن را به هوس «ازدواج‌های عرفی» بیاندازد. هیچ تضمینی برای بقای «ازدواج‌های دائمی» در نتیجه رسمیت یافتن «ازدواج‌های عرفی» وجود ندارد و نمی‌توان در باب آن دل را قوی نگه داشت. در چنین موقعیتی عموماً میل به سمت تعهدی کمتر مسئولیت‌آفرین و آزادانه‌تر می‌رود و احتمالاً بیشتر مقبول و دل‌خواه واقع می‌شود.

۴- اما نکته دیگری که در خصوص مقاله‌ی سروش دباغ و نظریه‌ی او در باب «ازدواج عرفی» مطرح است این است که چنین هم‌باشی‌هایی تا کجا ادامه خواهد یافت؟! آیا فرد می‌تواند در ادوار مختلف ازدواج‌های عرفی متنوع و متعددی را تجربه کند؟! و هی از این مورد به آن مورد ببرد؟! من چنین فکر می‌کنم که «ازدواج‌های عرفی» اگرچه ظاهراً می‌توانند مسئولانه باشند، اما این امکان را نیز دارند که خود تبدیل به مسئله‌ای پیچیده شوند. بهتر بگویم می‌توانند موجب آثارشیم زناشویی شوند و میل و علاقه‌ی طرفین را پاره وقتی کنند. امروز با فلان و فردا با بهمان. بله، اگر قانون و نظام مشخصی برای این نوع ازدواج‌ها وجود نداشته باشد، (که ندارد)، چند هم‌سری (شوهری) نوینی می‌تواند در بگیرد و چه بسا معضلات دیگری را به بار بنشاند.

۵- در پی نکته چهارم نکته بعدی مشخص می‌شود. در «ازدواج‌های عرفی» همانند «ازدواج‌های موقت» می‌توان این فرضیه را وارد دانست که در چنین هم‌سری‌هایی نیز بیش از هر عامل دیگری انگیزه‌های جنسی و جسمی دخیلند. البته انگیزه‌های عاطفی و روانی نیز می‌توانند موثر باشند. مع‌هذا، برخلاف این صاحب‌نظر فلسفه اخلاق می‌توان چنین گفت که در اینگونه ازدواج‌ها نیز «ابژه‌ی جنسی» می‌تواند تصور شود و می‌تواند به میدان بیاید. چه بسیار «ازدواج‌های عرفی» که تنها برای ارضاء میل جنسی منعقد گردند و پس از چندی فرو بباشند. هیچ ضمانتی برای برپایی و بقای این ازدواج‌ها پس از سیری جنسی وجود ندارد و نمی‌توان آن را تئوریزه کرد. «وفاداری» و «عشق» می‌توانند هر پیوند برپایی را پویا نگه‌دارند، اما ما نمی‌توانیم بگوییم که تمام هم‌باشی‌ها وفادارانه و عاشقانه‌اند. از ظن من، بسیاری از این هم‌باشی‌ها با اولویت جنسی منعقد می‌گردند و مخفیانه ادامه می‌یابند. اگر هم‌باشی‌های جوانان ما وفادارانه و عاشقانه باشد، حرجی نیست؛ اما چه کنیم که حقیقت ماجرا در واقعیت اینگونه رقم نمی‌خورد.

بنابراین، من برآنم که در بسیاری موارد «ازدواج‌های عرفی» می‌تواند تبدیل به «شبه-ازدواج‌های موقت» شود و اینگونه از معنای بهتر خود دور بماند. در چنین حالتی هم‌باشی دختر و پسر بیشتر با هدف برقراری روابط جنسی شکل می‌گیرد و-اگر عشق و علاقه‌ای هم باشد،- تنها به مدت زمان درهم‌آمیزی این دو جنس برمی‌گردد. و ...

۶- حال نکته ششم. برخلاف «ازدواج‌های موقت» که در آن عموماً زنان می‌توانند «ابژه‌ی جنسی» باشند، در «ازدواج‌های عرفی» علاوه بر زنان، مردان هم می‌توانند. به عبارت دیگر، در ازدواج‌های عرفی «ابژه‌ی جنسی» دو سویه است. هم مردان زنان را کالای جنسی می‌بینند و هم زنان مردان را. من نمی‌گویم که چنین اتفاقی در مابقی انواع ازدواج نمی‌تواند تحقق بیاید؛ می‌تواند، اما تصدیق کنید که این امکان اگر بیفتد بسیار کمتر از «ازدواج‌های عرفی» و ناظر بر هم‌باشی‌ست.

۷- اما آخرین نکته من در باب این نوع ازدواج مربوط به مسئله‌ی «مسئولیت‌پذیری» و احساس وظیفه است. چنانچه خود سروش دباغ به آن اشاره دارد، در «ازدواج‌های عرفی» همیشه احتمال مسئولیت‌گریزی و فرار از موقعیت فراوان است و اصلاً یکی از علل شکل‌گیری این ازدواج‌ها شاید همین امر باشد. درست است که در «ازدواج‌های دائم» نیز این امکان شدنی به نظر می‌رسد، اما فراموش نکنید که در ازدواج‌های مرسوم مراجع قانونی و اجتماعی می‌توانند به اقدامات حمایتی از فرد رهاشده بپردازند و او را پشتیبانی کنند. اقداماتی که البته در مورد هم‌باشی‌ها و «ازدواج‌های عرفی» بسیار کمتر و نادرتر امکان‌پذیر است و شاید امروزه هرگز در جامعه‌ی ما عملی نباشد.

جمع‌بندی

خلاصه‌ی بحث من همین بود. در جمع‌بندی تکرار می‌کنم که جهد سروش دباغ حقیقتاً ستودنی و البته جسورانه است. پای نهادن در میدان‌های ممنوعه و طرح بحث‌های تئوریک و مدلل حقیقتاً کار خطیر و پر ریسکی‌ست که از دست متفکران بزرگ و متعهد برمی‌آید و نام آنها را بلند می‌نماید. کتب و نوشته‌های این صاحب نظر ارزنده در باب حجاب، ارتداد و مابقی مسائل دینی-اخلاقی گویای همین حقیقت مبرهن است و از رسالت مهم این نواندیش دینی پرده برمی‌دارد.

مع‌هذا، نظر و مقاله‌ی اخیر او در باب «ازدواج‌های عرفی» نیز به عینه شاذ و نادر است. او می‌خواهد همانند بسیاری از نواندیشان دینی به حقوق اقلیت‌های جنسی، مذهبی، سیاسی و... رنگ قانونی و اخلاقی ببخشد و اینگونه مسیر زندگی پویا و اخلاقی را باز کند. در این باب او برآن است تا برای هم‌باشی‌های زیرپوستی نظراً امکان قانونی-اخلاقی قائل شود و اینکه تبعات پسینی را کم سازد. جهد او هرچه باشد کمترین فایده‌اش این است که ذهن متفکران بسیاری را درگیر مسئله‌ی اجتماعی-اخلاقی مهمی خواهد کرد و خواب‌زدگان معرفتی را تا حدودی بیدار خواهد ساخت.

نتیجتاً و به عنوان کلام آخر می‌باید بگوییم که تز و دیدگاه سروش دباغ در باب «ازدواج‌های عرفی» هم دارای موانع دینی-فرهنگی فراوانی جهت قانونی شدن است؛ و هم دارای پیامدهای پیش‌بینی‌نشده‌ی اجتماعی-زمینه‌ای احتمالی. در بسیاری از موارد نمی‌توان به آسانی چنین هم‌باشی‌هایی را وفادارانه و مسئولانه دانست و آن را بدل مناسبی برای ازدواج‌های دائمی در دوران مدرن، آنهم در ملل دینی دانست.



فیسبوک 2 (http://zeitoons.com/37676?share=facebook&nb=1)



توییتر (1) (http://zeitoons.com/37676?share=twitter&nb=1)



تلگرام (1) (http://zeitoons.com/37676?share=telegram&nb=1)

اشتراک گذاری این مطلب:

فیسبوک 2 (http://zeitoons.com/37676?share=facebook&nb=1)

تلگرام (1) (http://zeitoons.com/37676?share=telegram&nb=1)

توییتر (1) (http://zeitoons.com/37676?share=twitter&nb=1)

WhatsApp (whatsapp://send?)

رابطه‌نامه (1) (http://zeitoons.com/37676?share=email&nb=1)

چاپ (http://zeitoons.com/37676#print)

رابطه‌نامه (1) (http://zeitoons.com/37676?share=email&nb=1)

مرتبط

